

نمایش عرفانی آئینی :

# بازار آئین



موسیقی جرجانی



ذکر، یک نوع نمایش هنری رایج در بین ترکمن‌هاست و مثل بسیاری از بازیهای محلی و بومی، ریشه در گذشته دور دارد. بدون شک، این نمایش هنری که به طور دسته جمعی اجرا می‌شود، پیش از رواج دین مبین اسلام نیز در آسیای مرکزی، که موطن اصلی قوم ترک بوده، به گونه‌ای دیگر انجام می‌شده است. در آن زمان، قوم ترکمن بنا به اقتضای شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه، اکثراً از طریق گله‌داری و شکار حیوانات و تولید صنایع دستی امرار معاش می‌کردند و بدین لحاظ شرایط محیط آن دوره ایجاب می‌کرد که آنان در اوقات فراغت، تمریناتی را انجام بدهند و بدین ترتیب خود را برای مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی و یا حیوانات وحشی و دیگر خطرات احتمالی محیط، آماده نمایند و در این وضع، آنان مجبور بودند انواع فنون کشتی و کاربرد صحیح سلاح‌های جنگی، شمشیربازی، سوارکاری، کاربرد تیر و کمان و انواع شیوه‌های جنگ و گریز و حمله و دفاع را بیاموزند. در آن دوران، شاید جایگاه این نمایش هنری به شکل و گونه‌ای ابتدائی‌تر بوده است. بنابراین عده‌ای از کسارشناسان و پژوهشگران آداب و رسوم و

فرهنگ قوم ترکمن، این نمایش هنری را یک نوع آمادگی کامل برای رزم و مبارزه در گذشته‌های دور می‌دانند که طی آن جنگجویان و مبارزان صحرا، پیش از عزیمت به میدان نبرد، شمشیرها را به دست گرفته و با دور هم جمع شدن و چرخیدن و انجام حرکات موزون که با نعره و فریاد همراه بوده، خود را برای نبرد یا مقابله با دشمنان آماده کنند و بعد از آن روانه میدان نبرد می‌شوند و امروز گرفتن خنجر به دست غزل‌خوان گروه، یادگار آن دوران باستان است.

عده‌ای از محققان «پرخوانی» یا «پری خوانی» را اساس و پایه این نمایش هنری در پیش از اسلام و در دوران شامانیسم می‌دانند. براساس این عقیده، شخص پری‌خوان که از علم طب سنتی و دانش و تجربه برخوردار است، با گرفتن کارد آتشین بر دست و با انجام حرکات تعجب‌انگیز، بیماران روانی را معالجه می‌کرده است. پری‌خوان معتقد بوده است که اجنبه و پریان، فکر و روان شخص بیمار را به اسارت خود درآورده‌اند و بایستی روح او را از زندان اجنبه و پریان آزاد کنند تا او بتواند دوباره به زندگی و به کار روزانه‌اش برگردد و به همین مناسبت حرکات نمایشی خود

را، در حالیکه چند نفر دو تارنواز هم در کنار شخص بیمار نشسته‌اند و آهنگ می‌نوازند، انجام می‌دهند تا اینکه این بیمار روحی و روانی مداوا گردد.

### جایگاه «ذکر» بعد از رواج دین اسلام

از مطالعه کتابهای تاریخی ایران چنین بر می‌آید که اسلام در قرون چهارم و پنجم هجری به تدریج در آسیای مرکزی و در میان اقوام ترک، رواج یافته است، به طوریکه بعدها شهرهای خیوه، بخارا و سمرقند در کنار مراکز اسلامی آن زمان مثل بغداد و قسطنطنیه یا روم شرقی به عنوان مراکز دینی و علمی در آسیای مرکزی ظاهر می‌شوند و بعد شرایط اجتماعی و اقتصادی مردم آسیای مرکزی به دنبال ورود فرهنگ اسلامی و عربی دستخوش تحولات می‌گردد. «نمایش ذکر» نیز نمی‌توانست به دور از این جریانات اجتماعی باشد و می‌بایست خود را با تغییرات و تحولات جدید وفق بدهد تا زنده و پایدار بماند. بنابراین این هنر نمایشی برای بقا و دوام خود در مذهب حل می‌شود و بعد جنبه مذهبی به خود می‌گیرد و بعدها صرفاً به ذکر الله و تقرب به خدای یگانه تبدیل می‌شود.

طلاب حوزه‌های علمیه شهرهای بخارا و خیوه و سمرقند در رشد و گسترش ذکر الله نقش اساسی داشته‌اند و به دنبال این تلاش‌ها است که ذکر جایگاه، خود را در جامعه اسلامی آن زمان پیدا می‌کند و بعدها در بین مردم رونقی بسیار می‌کند.

### مناسبت‌های ذکر خنجر

امروزه «ذکر» صرفاً به خاطر یاد الله و تقرب به خالق یکتا و بی‌همتاست. غزلهایی هم که در اجرای این هنر نمایشی اجرا می‌شود، جنبه عرفانی داشته و از اشعار شاعران و عارفان به نام گذشته استفاده می‌شود. این آئین مذهبی در زمانهای قدیم در جشن و عروسی‌ها - مراسم ختنه سوران، تولد فرزند - ضیافت گرامیداشت هم سن شدن افراد با طول سالهای زندگی پیامبر اسلام ﷺ، این آئین را برگزار می‌کنند. شایان ذکر است که ترکمن‌ها هنوز هم وقتی به سن ۶۳ سالگی، یعنی سال عمر پیامبر اسلام، می‌رسند جشن می‌گیرند. در اصطلاح ترکمنی به این آئین مذهبی «آق قوین» یا «آق آش» می‌گویند. همچنین آئین هنری ذکر الله در مراسم ضیافت حج رفتن افراد - ختم قرآن کریم و موقع برافراشته شدن آلاچیق

جدید برای فرزندان متأهل خانواده و... انجام می‌شده است.

ذکر الله تا پنجاه سال پیش نیز در سطح روستاهای ترکمن نشین با شور و شوق خاصی توسط گروه‌های ذکر برگزار می‌شده است. اما از آن پس به دنبال استقرار حاکمیت مطلق غربی و نفوذ فرهنگ غربی و عدم حمایت مسئولان زمان که مانع اشاعه و توسعه فرهنگ بومی و محلی و آئین‌های مذهبی بودند، این آئین کم‌کم همانند بسیاری از آئین‌ها از بین می‌رود. در حال حاضر چند گروه نمایش ذکر خنجر در شهرهای مختلف استان گلستان مثل بندر ترکمن - گمیشان - گنبد - کلاکه و آق قلا وجود دارند که از این هنرمندان فقط در مراسم رسمی دولتی استفاده می‌شود و گاهی نیز از این گروه‌ها در محافل جشن و شادی نیز دعوت می‌گردد و اصولاً جوانان از اصالت و هویت این آئین مذهبی چندان اطلاعی ندارند. البته مراسم ذکر خنجر با نام «گوش و پری» نیز در بین زنان ترکمن رواج داشته است.

### نمایش طنز «خان بازی»

کلیات متن نمایش آئینی طنز با نام خان

بازی در بین قوم ترکمن

اطلاعات اولیه:

در سالهای قدیم جوانان روستاهای ترکمن صحرا شبها در میدان اصلی هر روستا دور هم جمع شده و انواع بازیهای محلی را که در حال حاضر منسوخ شده، انجام می‌دادند و در پایان بازیها نمایش طنز خان بازی را اجرا می‌کردند و بعد با خنده و شادی، محل بازی را ترک می‌کردند. در دوران گذشته خان‌ها، بیش از حد به مردم ظلم می‌کردند و از آنان به زور مالیات می‌گرفتند و به طور کلی خود را قیم مردم دانسته و هر کاری که دلشان می‌خواست انجام می‌دادند. جوانان در برابر این ستم خان و مبارزه منفی با اعمال او شبها در میدان روستا جمع شده و این آئین را به عنوان اعتراض به خان انجام می‌دادند و طی آن شخصیت خان را کاذب جلوه داده و با انجام این نمایش خان را مسخره می‌کردند و به او می‌خندیدند.

در حال حاضر در روستای «پیرواش» در ترکمن صحرا شخصی به نام آق اویلی آقا که بیش از ۸۰ سال سن دارد، زندگی می‌کند، او در مورد

اجرای این آئین طنز در اصفهان از طریق دوستم آقای هوشنگ جاوید که برای انجام تحقیق در شب ۲۲ ماه رمضان امسال مرا همراهی می‌کرد به نزد ایشان که در مسجد به اعتکاف نشسته بود رفتیم و با او صحبت کردیم و او گفت که در دوران کودکی چنین آئینی را شبها انجام می‌داده‌اند و هدف از اجرای این آئین مسخره کردن خان و تسکین روحی برای مردم در برابر ستم خان‌ها بوده است.

در اجرای این نمایش آئینی طنز، پنج نفر بازیگر شرکت دارند. در اجرای این نمایش به نور و دکور خاصی نیاز نیست، زیرا این نمایش در میدان روستا انجام می‌شده است، اما بازیگران با لباس‌های محلی و با وسایل مورد نیاز و آلات ساز و آواز در صحنه حضور می‌یابند.

### شیوه اجرای نمایش آئینی طنز «خان بازی»

۱. جوانان در مرکز روستا جمع هستند و با هم بازی می‌کنند و بدین ترتیب اوقات مفرحی را توأم با شوخی و خنده می‌گذرانند. نمایش با ساز و آواز دسته جمعی و طنز و شادی شروع می‌شود. یکی از

بازیگران دو تار می‌نوازد و آواز می‌خواند و بقیه افراد او را همراهی می‌کنند.

۲. بعد از آواز، نمایش خان بازی شروع می‌شود. یکی از بازیگران کچل است. بر سر او کلاه می‌گذارند. او نقش خان را بازی می‌کند و یک نفر دلچک به عنوان نوکر و غلام خان که چوپان هم هست، انتخاب می‌شود. خان از شنیدن ساز (نی) قفلکش می‌گیرد و می‌خندد. دلچک چند بار ساز را تکرار می‌کند و خان قاه قاه می‌خندد و از خنده روده بُر می‌شود و افراد بازیگران به او می‌خندند.

۳. دلچک کلاه خان را بر می‌دارد و سر کچل او نمایان می‌شود. خان می‌خواهد کلاهش را بگیرد و بیوشد اما دلچک فرار می‌کند و بازیگران می‌خندند و او را مسخره می‌کنند و می‌گویند:

خان ما چی شده؟ کچل شده.

خان ما چی شده؟ کچل شده.

دلچک می‌گوید چرا کچل شده؟ به او می‌گویند هوا تاریک شده بگذار هوا روشن شود و...

آنها با تکرار اشعار طنز دور خان می‌چرخند و کف می‌زنند و شعر می‌خوانند و خود خان هم می‌خندد.

۴. آنگاه وقت پنهان کردن تخم مرغ در زیر

یکی از کلاه‌های افراد می‌رسد. چشم دلتک را می‌بندند و سپس یکی از بازیگران تخم مرغ را می‌گیرد و آن را در زیر کلاه خان به طور عمودی قرار می‌دهد تا در موقع بازرسی آن فرد چشم بسته بتواند آن را تشخیص بدهد. در این موقع آن فرد چشم بسته برای پیدا کردن تخم مرغ، کلاه افراد را بازرسی می‌کند و بالاخره متوجه می‌شود که تخم مرغ زیر کلاه خان است. او با کف دست محکم به تخم مرغ می‌زند و تخم مرغ می‌شکند و سر و صورت خان را کثیف می‌کند. همه افراد از اینکار خنده می‌کنند و خان دلتک را دنبال می‌کند تا تلافی کند و بقیه شعر می‌خوانند و می‌خندند و کف می‌زنند.

۵. حالاً نوبت تحویل کالا به عنوان مالیات به خان می‌رسد. اهالی ده در مقابل خانه خان به صف ایستاده‌اند و هر کدام از محصول تولیدی خود تعدادی را به عنوان مالیات آورده‌اند که دلتک آن را تحویل می‌گیرد و خان نظاره می‌کند. یکی از اهالی سبد بزرگی آورده و دلتک در آن را باز می‌کند. ملاحظه می‌کند که یک تخم مرغ کوچولو در داخل آن قرار دارد و خان ناراحت می‌شود و بقیه می‌خندند. نفر بعد یک کیسه گونی

گندم می‌آورد، دلتک ملاحظه می‌کند که در داخل آن کاه است. خان ناراحت می‌شود و بقیه افراد می‌خندند. نفر سوم یک کیسه پشم می‌آورد و... همه افراد با آوردن چیزی غیر قابل تصور خان را مسخره می‌کنند.

۶. حالاً نوبت عروسی قوتور، نوکر خان است. او چوپان است و به دنبال گله گوسفند رفته. در زمانهای قدیم رسم بوده که در غیاب داماد، عقد و نکاح بر روی کلاه آن فرد جاری می‌شده تا او از سفر برگردد. یکی از بازیگران می‌گوید که دختری را سراغ دارد و خان می‌گوید که آیا به درد قوتور می‌خورد. آن مرد می‌گوید بله این دختر در آبادی ما زندگی می‌کند اما قدری ترسیده و ناقص‌العقل و قدری هم دیوانه است. خان می‌گوید هر چه باشد قبول و برای قوتور هر چه باشد حداقل او می‌تواند یک زن داشته باشد. فردای آن روز مراسم عقد و عروسی برپا می‌شود و عروس را می‌آورند و به کلاه قوتور عقد و نکاح جاری می‌شود. بعد کلاه را به برادر قوتور می‌دهند تا ببرد صحرا و تحویل صاحبش بدهد. برادر به صحرا می‌رود و کلاه را تحویل می‌دهد. قوتور خوشحال و خندان بر می‌گردد و یک راست به سراغ عروس خانم

می‌رود. او وقتی چادر از صورت او می‌گیرد یک مرتبه آن را پس می‌دهد و فرار می‌کند. خان می‌گوید که چه شده؟ او جواب می‌دهد که زن نمی‌خواهد. او می‌گوید این عروس از چشم - دماغ - دندان - گوش و هیكل نقص دارد و خان برایش عروس نگرفته بلکه شیطان گرفته است؛ او بعد یکی یکی صفات زن را توصیف می‌کند و بقیه افراد هم می‌خندند و خان را مسخره می‌کنند.

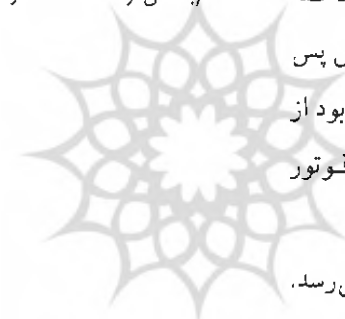
دل‌تک به صحرا فرار می‌کند و به نزد گله گوسفند می‌رود و می‌خواهد کلاه را به برادرش پس بدهد اما او که قبلاً وصف عروس را شنیده بود از دریافت کلاه خودداری می‌کند و بالاخره قوتور کلاه را به او پس می‌دهد و...

۷. حالا نوبت به خان سواری می‌رسد. بازیگران دور خان جمع می‌شوند و دل‌تک نمی‌زند و خان خنده‌اش می‌گیرد. او آنقدر می‌خندد تا بالاخره به زمین می‌افتد و از حال می‌رود. در این موقع بازیگران خان را از جایش بلند می‌کنند و هر کدام به نوبت سوار او شده و یک دور، دور میدان می‌چرخند. در این موقع بازیگران در حالیکه می‌خندند و کف می‌زنند و نوازنده ساز می‌زند اشعار ذیل را می‌خوانند.

خان ما چی شده؟! الاغ شده  
خان ما چی شده؟ اسب شده  
خان ما چی شده؟ قاطر شده  
خان ما چی شده؟ یابو شده و...

و به این ترتیب این نمایش در میان شادی و نشاط به پایان می‌رسد و آنگاه بازیگران میدان محله را ترک کرده و با خنده و شادی به خانه‌هایشان می‌روند.

(به نقل از فصلنامه تئاتر شماره ۱۵ و ۱۶ و ۱۷)



کتابخانه ملی ایران  
مجموعه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
تولید دیجیتال  
مجموع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی